

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دانشگاه قم

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه دوره ی کارشناسی ارشد اخلاق اسلامی

عنوان:

اخلاق عرفانی در مکتب آیت الله شاه آبادی (ره)

استاد راهنما:

دکتر احمد عابدی

استاد مشاور:

دکتر عسگر دیرباز

نگارنده:

مهدی دیناروند

پاییز ۱۳۹۲

اساس دين، حب فاطمه عليها السلام است.

آيت الله شاه آبادي (ره)

تقديم به آستان حضرت مادر عليها السلام.

تشکر و قدردانی:

الحمد لله رب العالمين؛ اما بعد، از استاد بزرگوارم، حضرت آیت الله احمد عابدی ^(حفظه الله) بسیار سپاس گزارم که این حقیر را لایق راهنمایی های خود دانسته و توفیق شاگردیشان را از بنده دریغ نکردند؛ همچنین از استاد بزرگوار، دکتر عسگر دیرباز ^(حفظه الله) نیز بابت توجهات و قبول زحمتشان صمیمانه تشکر می کنم.

«و عليه التكلان»

چکیده:

عارف کامل، حضرت علامه میرزا محمد علی شاه آبادی^(سلام الله و رضوانه علیه) که از نوادر دوران و نوابغ زمان است و حقیقتاً ایشان را باید مفسر جدی فطرت قرآنی دانست، با نظریه ی فطرت خود، مبنای وثیقی در تبیین ارتباط میان کتاب تکوین (انسان) و کتاب تدوین (قرآن) بنا نهادند؛ که هم مبتنی بر آموزه های قرآنی است و هم از پشتوانه ی محکم فلسفی و عقلی برخوردار است، ضمن آن که از صبغه ی عرفانی نیز بی بهره نیست.

این که تمام دین با همه ی اصول و فروعش و با فقه و اخلاق و اعتقادیاتش ریشه در فطرت بشری داشته باشد، تنها از نظریه ی فطرت علامه شاه آبادی^(۶) قابل اصطیاد است. لذا این رساله به تبیین نظریه فطرت ایشان پرداخته و به دیدگاه سایر متفکران در این راستا نیز اشاره ای داشته است. در ادامه سعی کرده ایم که فطری بودن تمام ارکان و اجزاء دین (توحید، معاد، نبوت و امامت، اخلاق و احکام) را مبتنی بر نظریه فطرت آیت الله شاه آبادی^(۷) مورد بحث و بررسی قرار داده و به اثبات برسانیم.

همچنین به برخی از نتایج حاصل از این نظریه در حوزه های گوناگون دین و اخلاق، به خصوص عینیت دین و فطرت اشاره شده؛ و نگاه و روش خاص ایشان در سیر و سلوک عرفانی با توجه به داستان حضرت خضر^(علیه السلام) و حضرت موسی^(علیه السلام) مورد بررسی قرار گرفته است.

در انتها می توان گفت، هدف این رساله آشنایی بیشتر محققین با جامعیت علمی این حکیم بزرگوار و نشان دادن گوشه ای از کارکردهای نظریه فطرت ایشان در موضوعات متنوع فلسفه دین و اخلاق بوده است.

واژگان کلیدی: شاه آبادی، فطرت، توحید، معاد، ولایت، اخلاق، عشق.

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|-----------------------|---|
| ۱ | مقدمه..... |
| فصل اول: کلیات | |
| ۱۵ | بخش اول: معنا و ماهیت فطرت |
| ۱۵ | (۱) فطرت در لغت..... |
| ۱۷ | (۲) فطرت در اصطلاح..... |
| ۱۷ | (۱-۲) فطرت در منطق..... |
| ۱۸ | (۲-۲) فطرت در فلسفه..... |
| ۱۹ | (۳-۲) فطرت در عرفان..... |
| ۲۰ | (۳) فطرت در آیات قرآن..... |
| ۲۱ | (۴) فطرت در روایات..... |
| ۲۱ | (۱-۴) فطریات اعتقادی..... |
| ۲۱ | (۱-۴) توحید و معرفت خداوند متعال..... |
| ۲۲ | (۲-۴) دین و اسلام..... |
| ۲۳ | (۳-۴) نبوت و امامت..... |
| ۲۳ | (۲-۴) فطریات اخلاقی..... |
| ۲۳ | (۳-۴) فطریات عملی..... |
| ۲۴ | (۵) نکات پایانی..... |
| ۲۴ | (۱-۵) هستی شناسی فطرت..... |

| | |
|----|--|
| ۲۵ |عمومیت فطرت |
| ۲۶ | بخش دوم: مفهوم کلمات مشابه و متفاوت با فطرت |
| ۲۶ |کلمات مشابه |
| ۲۶ |۱-۱) ابداع و انشاء |
| ۲۷ |۲-۱) صبغه و حنیف |
| ۲۷ |۳-۱) طینت، جبلت و سجیه |
| ۲۸ |۲) کلمات متفاوت |
| ۲۸ |۱-۲) خلقت |
| ۲۸ |۲-۲) شاکله |
| ۲۹ |۳-۲) طبیعت و غریزه |

فصل دوم: انسان شناسی

| | |
|----|--|
| ۳۲ | بخش اول: تفسیرهای مختلف از فطرت |
| ۳۲ |۱) دیدگاه اول: گرایش قلبی به خداوند(در مغرب زمین) |
| ۳۲ |۲) دیدگاه دوم: معرفت شهودی و حضوری |
| ۳۳ |۳) دیدگاه سوم: معرفت شهودی به جا مانده از عوالم پیشین |
| ۳۵ |۴) دیدگاه چهارم: معرفت اکتسابی و ارادی دین |
| ۳۶ |۵) دیدگاه پنجم: سابقه سعادت و شقاوت در علم الهی |
| ۳۷ |۶) دیدگاه ششم: معرفت بدیهی |
| ۳۸ |۷) دیدگاه هفتم: استعداد خالی از هر بینش و گرایش |
| ۳۸ |۸) دیدگاه هشتم: بینش و گرایش شهودی |
| ۳۹ |۹) دیدگاه نهم: برآیندی از چند دیدگاه |

| | |
|----|--|
| ۴۱ | بخش دوم: فطرت در نگاه علامه شاه آبادی ^(ه) |
| ۴۱ | (۱) حقیقت انسان..... |
| ۴۲ | (۲) فطرت های چهار گانه..... |
| ۴۳ | (۳) خلق انسان بر صورت پروردگار..... |
| ۴۵ | (۴) فطرت الهی..... |
| ۴۷ | (۵) گفتاری کوتاه در باب عشق..... |
| ۵۰ | (۶) مراتب نفس (وجه انسان) در نگاه علامه شاه آبادی ^(ه) |
| ۵۶ | (۷) مراتب قرآن و اتحاد آن با انسان کامل در نگاه علامه شاه آبادی ^(ه) |
| ۵۸ | (۸) فطرت ظلوم و جهول..... |
| ۶۰ | نتیجه گیری..... |

فصل سوم: فطرت و دین

| | |
|----|--|
| ۶۲ | بخش اول: گستره امور فطری (دفائن العقول)..... |
| ۶۲ | (۱) تعریف دین..... |
| ۶۷ | (۲) فطری بودن اجزاء دین..... |
| ۶۷ | ۱-۲) اصول دین..... |
| ۶۷ | ۱-۲) توحید..... |
| ۶۸ | ۱-۱-۲) اصل وجود پروردگار..... |
| ۷۰ | ۲-۱-۲) توحید و مستجمع جمیع کمالات بودن پروردگار متعال..... |
| ۷۱ | ۲-۱-۲) معاد..... |
| ۷۲ | ۳-۱-۲) نبوت و امامت (ولایت)..... |
| ۷۲ | ۱-۳-۱-۲) تعریف ولایت..... |

| | |
|-----|--|
| ۷۳ |(۲-۳-۱-۲)اهمیت ولایت |
| ۷۳ |(۳-۳-۱-۲)فطری بودن ولایت(نبوت و امامت). |
| ۷۶ |(۲-۲)فروع دین |
| ۸۰ |(۳-۲)اخلاقیات |
| ۸۰ |(۱-۳-۲)اخلاق در لغت |
| ۸۰ |(۲-۳-۲)اخلاق در اصطلاح |
| ۸۲ |(۳-۳-۲)فطری بودن اخلاقیات |
| ۸۹ |(۳)فطری بودن حقیقت دین |
| ۹۲ | بخش دوم: آثار و نتایج مترتب بر نظریه ی فطرت آیت الله شاه آبادی (ره) |
| ۹۲ |(۱)عینیت دین و فطرت |
| ۹۳ |(۲)فطرت و ریشه دین |
| ۹۴ |(۳)فطرت و دین واحد(اسلام) |
| ۹۶ |(۴)تغییر ناپذیری دین |
| ۹۷ |(۵)درگاه معشوق(دین) |
| ۹۸ |(۶)اعتقاد به «شریعت، طریقت و حقیقت» |
| ۹۹ |(۷)اهمیت دین و دینداری(دلیل وجوب اقامه وجه به جانب دین) |
| ۱۰۰ |(۸)فطرت و تقلید در اصول و فروع دین |
| ۱۰۲ |(۹)فطرت و اطاعت و معصیت خالق |
| ۱۰۴ |(۱۰)مطلق بودن اخلاق |
| ۱۰۴ |(۱۱)تقدم اخلاق بر حقوق؛ و روانشناسی بر جامعه شناسی |
| ۱۰۵ |(۱۲)کیفیت شناخت فطرت(خود شناسی)و انجامیدن آن به خدا شناسی |
| ۱۰۷ |(۱۳)فطرت و خالی نبودن زمین از حجت خدا |

| | |
|----------|---|
| ۱۰۸..... | حکمت نزول قرآن..... |
| ۱۰۹..... | اقتضای فطرت و رسیدن به مقام «انعام»..... |
| ۱۱۰..... | توجه به فطرت، عامل پیشرفت و رفاه جامعه..... |
| ۱۱۱..... | لزوم تجهیز به علم و عمل برای زندگی در عالم آخرت..... |
| ۱۱۴..... | بخش سوم: عمل عرفانی..... |
| ۱۱۴..... | سیر و سلوک..... |
| ۱۱۴..... | ۱-۱) فطرت و گرایش به سیر و سلوک..... |
| ۱۱۴..... | ۱-۲) وجه سلوک..... |
| ۱۱۵..... | ۱-۳) اسفار اربعه..... |
| ۱۱۶..... | ۱-۴) کیفیت سلوک با تقریر علامه شاه آبادی ^(ه) |
| ۱۱۹..... | ۲) مواظظ..... |
| ۱۲۱..... | ۳) چند دستورالعمل اخلاقی و سلوکی..... |
| ۱۲۴..... | نتیجه گیری..... |
| ۱۲۶..... | فهرست منابع..... |

مقدمه

موضوع تحقیق:

دانش اخلاق در میان مسلمین با رویکردهای متفاوتی رو به رو بوده است. این اختلاف رویکردها به پیدایش دستگاه های اخلاقی چندی منتهی شده که بر اساس آن می توان آثار اخلاقی موجود را در نگاه نخست در چهار عنوان طبقه بندی کرد: فلسفی(عقلی)، عرفانی(سلوکی)، نقلی(مأثور) و تلفیقی^۱.

نکته ی مهمی که سنگ بنای فهم مکتب اخلاق عرفانی به شمار می رود، توجه به نحوه تلقی عرفا از قلمرو روح آدمی است؛ ایشان صقع نفس را مشتمل بر چند لایه و رتبه می دانند که در طول یکدیگر و بر هم مترتب می شوند. یعنی بر خلاف دیگران که نفس را تک ساحتی و فقط قابل یک برش عرضی می دانند که بر اساس این برش عرضی، آدمی به قوای ناطقه و شهویه و غضبیه و احتمالا وهمیه تجزیه می شود، عرفا بر این باورند که نفس آدمی دارای ساحت های متعدد طولی و ظرفیت های وجودی عمودی است که به ترتیب و توأم با رشد معنوی او امکان فعلیت می یابند. این ساحت ها و مراتب نفس به ده لایه می رسند.

برخی عرفا این ده مرتبه را این چنین نام گذاری کرده اند: غیب الجن؛ غیب النفس؛ نفس لوامه؛ نفس مطمئنه؛ غیب القلب؛ غیب العقل؛ مقام سر؛ غیب الروح؛ مقام خفی؛ غیب الغیوب (مقام أخفی)^۲. البته در بخش دوم از فصل دوم همین رساله به شکل مبسوط خواهد آمد که آیت الله شاه آبادی^(ع) قائل به هفت مرتبه می باشند: نفس، عقل، قلب، روح، سر، خفی و أخفی. چنان که می دانیم معلول، همان علت است تنزلا و تضعفا و علت، همان معلول است ارتقائا و اشتدادا، یعنی موطن کمال معلول، صقع وجودی علت آن است. به همین ترتیب عرفا در مورد انسان بر این باورند که آدمی دارای ظاهری و باطنی است. باطن وی را نیز بواطنی است که مجموعا بر ده مرتبه بالغ می گردد چنان که گذشت.

۱_ جمعی از نویسندگان، کتابشناخت اخلاق اسلامی، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۲۹.

۲_ همان، ص ۴۳.

عرفا می گویند برای نیل به کمال حقیقی و سعادت نهایی باید به گوهر وجود خود که در باطنی ترین مراتب صقع نفس حضور دارد دست یافت و آن را شکوفا ساخت تا همه ی ظرفیت وجودی آدمی به فعلیت برسد و این مهم تنها از رهگذر عبور از مراتب ظاهری و تربیت و پرورش لایه ها و مراتب باطنی وجود آدمی به دست می آید.

از این رو انسان برای تکامل جان خود باید دست به یک سفر بزند، اما نه در آفاق کیهانی که در عوالم انفسی هستی خویش، یعنی در این سفر، «سائر» با «مسیر» اتحاد دارد و مبدأ و مقصد و منازل و مواقف سفر نیز از مسافر بیرون نیست؛ یعنی جملگی همان مراتب نفس سالک اند.^۱

تا این جا اجمالی از «اخلاق عرفانی» مطرح شد؛ اما نکته ای که باید به آن اشاره کنم این است که روش تربیتی بزرگان این مکتب توجه هم زمان به دو بعد شناختی (نظری) و رفتاری (عملی) در فرایند سلوک است. در این رابطه می توان به آثار مطرح این مکتب مانند منازل السائرین خواجه عبد الله انصاری یا مصباح الأنس ابن فناری توجه کرد. همین رویه نیز در آثار آیت الله شاه آبادی^(ع) قابل رؤیت است یعنی توجه به ارتقای معرفتی و رفتاری سالک الی الله.

مطلب بعدی، موضوع فطرت است که جان مایه ی آثار علامه شاه آبادی^(ع) را تشکیل می دهد. موضوع فطرت از یک منظر، بحث فلسفی است؛ چرا که با سه موضوع مهم فلسفه (خدا، جهان، انسان) ارتباط دارد و از منظر دیگر، بحث فطرت و عشق از موضوعات و مسائل عرفانی شمرده می شود (چرا که مهم ترین موضوع عرفانی عبارت از توحید و موحد است). از منظر ثالث، به مباحث روان شناسی و علوم مرتبط به آن نیز مربوط می شود؛ چنان که با مباحث معرفت شناسی، خدا شناسی، انسان شناسی، دین شناسی، معاد، تعلیم و تربیت و مباحث این گونه ای ارتباط دارد، و در رأس همه آن ها در منابع و آموزه های دینی (قرآن و سنت) نیز روی مسأله فطرت تکیه فراوانی شده است.^۲

۱_ همان، ص ۴۴.

۲_ محمد مهدی گرجیان، «فطرت و عشق از منظر آیت الله شاه آبادی^(ع) و امام خمینی^(ع)» قیسات، ۳۶، تابستان ۱۳۸۴: ص ۳۹.

علامه شاه آبادی^(۵) نظریه ی فطرت را با رویکردی هرمنوتیکی از آیه فطرت استنباط کرده است. این نظریه تمام فلسفه و زیر ساخت ساختمان اندیشه دینی مرحوم شاه آبادی^(۵) است. یکی از مسائل مهم کلامی در عصر جدید مسئله ی خاستگاه دین است، که مبتنی بر فرضیاتی چون فقدان پایه منطقی برای دین، نفی ریشه در ذات و سرشت آدمی برای دین و به طور کلی نفی سرشت برای آدمی است. نظریه فطرت مرحوم شاه آبادی^(۵) پاسخی اسلامی به این مسئله و در عین حال خط بطلانی بر پیش فرض های طراحان مسئله و پاسخ های جامعه شناختی و روان شناختی آن ها است.

باید اذعان کرد که از میان فلاسفه و عرفای معاصر مرحوم شاه آبادی^(۵) است که نگاهی جدی به نقش فطرت و ارتباط آن با دین داشته است و بعد از ایشان چندی از متفکران (برای نمونه شهید مطهری^(۶)) به موضوع فطرت پرداخته اند اما عمده ی این تحقیقات معطوف به نقش فطرت در اثبات توحید بوده است؛ لذا این تحقیق که خواهد پرداخت به «انسان شناسی فطری» و نقش و تأثیر آن در اثبات فطری بودن مؤلفه های اخلاقی و فروع دین کاری است تازه که امید است با موفقیت قرین بوده باشد.

اهمیت و ضرورت مسأله

در واقع می توان موضوع این رساله را، «انسان شناسی عرفانی- قرآنی» با نگاه خاص علامه شاه آبادی^(۵) دانست و اهمیت انسان شناسی بر کسی پوشیده نیست.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «معرفة النفس انفع المعارف»^۱

در این باب خواجه نصیرالدین طوسی نیز می گوید: «بدان که مبحث نفس ناطقه ی انسان، قلب و قطب جمیع مباحث حکمیة و محور تمام مسائل علوم عقلیه و نقلیه و اساس همه ی خیرات و سعادات است و معرفت آن، اشرف معارف است.»^۲

۱_ عبدالواحد آمدی، شرح غرر الحکم و درر الکلم، (دانشگاه تهران، ۱۳۷۳)، ص ۸۱.

۲_ خواجه نصیرالدین طوسی، آغاز و انجام، (تحقیق آیت الله حسن زاده آملی)، چاپ چهارم، (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ص ۸۳.

از طرف دیگر استاد مطهری معتقد است که «فطرت» ام المسائل معارف اسلامی است.^۱ و طبعاً وجود چنین اهمیتی برای یک نظریه، این توقع را به وجود می آورد که شاهد انواع نظریه پردازی ها و حجم زیادی از کتب و رسائل پیرامون آن باشیم. اما اگر اهمیت مورد نظر استاد مطهری را هم برای نظریه ی فطرت قائل نباشیم، ابعاد مختلف و بسیار مهم معرفت شناختی، اخلاقی و کلامی این نظریه ایجاب می کند که لااقل مانند دیگر مباحث فلسفی یا فکری، مورد بحث و بررسی متفکران واقع شود.

جنبه ی سوم اهمیت بر می گردد به قدرت علمی آیت الله شاه آبادی^(ع) و نگاه عمیق و عرفانی- قرآنی ایشان به مقوله ی فطرت و لزوم توجه بیشتر به آثار ایشان. در این باب اکتفا می شود به دیدگاه امام خمینی^(ع) که استادشان را قوی تر از جناب قیصری در شرح مطالب عرفانی می دانستند و می فرمودند: «ایشان از خودشان مطلب زیاد داشتند و همه مطالب تازه و غیر تکراری بود.»^۲ همچنین در صورت اثبات فرضیه و پاسخ گویی به سؤالات این تحقیق می توان شاهد شکل گیری و شکوفایی مکتبی منسجم در پاسخ گویی به چرایی مؤلفه های دین و اخلاق بود.

پیشینه ی بحث

شاید هنگامی که علامه شاه آبادی^(ع) از نظریه ی فطرت به عنوان پایه و مبنای اندیشه های توحیدی خویش بهره می گرفت هنوز نظریه های روان شناختی و جامعه شناختی مربوط به تبیین خاستگاه دین و دین باوری به جامعه ما نرسیده بوده و اهمیت این نظریه و کارکرد های آن در اندیشه های اسلامی برای بسیاری از دانشمندان چندان روشن نبوده است، گواه این ادعا این است که سیری اجمالی در آثار دانشمندان اسلامی پیش از مرحوم شاه آبادی^(ع) درباره ی معارف اسلامی هیچ نشانه ای از این نظریه را بر ما آشکار نمی کند و حتی هنوز هم برای دانشمندان دشوار است که از به کار گیری این نظریه در خدا شناسی در شمار سایر براهین فلسفی یاد کنند.^۳

۱_ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، چاپ نوزدهم، (انتشارات صدرا، ۱۳۹۰)، ج ۲، ص ۶۳.

۲_ جمعی از نویسندگان، حدیث عشق و فطرت (مجموعه مقالات...)، چاپ دوم، (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷)، ص ۴۰۴.

۳_ همان، ص ۳۰.

استاد مطهری با اشاره به تأثیر حیاتی نظریه ی فطرت و این که در قرآن کریم زیاد از آن یاد شده، ابراز تعجب و تأسف می کند که «هر چه انسان جستجو می کند، در هیچ جا بحث جامعی راجع به آن پیدا نمی کند. متأسفانه در کتاب های ما، اعم از تفسیر و حدیث و شرح حدیث و فلسفه، بحث های مستوفایی راجع به فطرت نشده است.»^۱

این نکته نیز درست است که در جامعه ی ما، شهید مطهری مهم ترین قائل، پیرو و مدافع نظریه ی فطرت است، اما علی رغم اهتمام فراوان به نظریه ی فطرت، تقریر فلسفی و متقنی از سوی ایشان برای این نظریه ارایه نشده است. در سنت فکری فیلسوفان و متفکران غربی نیز شاهد نوعی بی مهری و بلکه غرض ورزی نسبت به نظریه ی فطرت هستیم.

نیکولاس رشر مقاله ی خود تحت عنوان «نگاهی جدید به مسأله ی فطریات» را با این جمله آغاز می کند: «موضوع فطریات واکنش همدلانه ی اندکی را در فیلسوفان جدید بر می انگیزد.» رشر در ادامه جمله ای را از نلسون گودمن فیلسوف معروف آمریکایی نقل می کند که «من به نحوی احساس می کنم که هر چه کمتر به موضوع فطریات توجه شود بهتر است.»^۲

در باب فطرت و فطریات کارهایی از سوی علما و محققین انجام شده است. به غیر از آثار مرحوم شاه آبادی که در پایان مقدمه به معرفی آن ها خواهم پرداخت در این قسمت به برخی از آثاری که در باب فطرت انجام شده در دو بخش کتاب ها و مقالات اشاره ای خواهم کرد:

کتاب ها:

۱- «فطرت» شهید مطهری^(۵)

۲- «فطرت در قرآن» آیت الله جوادی آملی (حفظه الله)

۳- «تفسیر المیزان، ج ۱۶» علامه طباطبایی^(۵)

۴- «شرح چهل حدیث»، «حدیث جنود عقل و جهل» و «سر الصلوه» امام خمینی^(۵)

۵- «فیلسوف فطرت» علی حیدر مرتضوی

۱_ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، چاپ یازدهم، (انتشارات صدرا، ۱۳۸۹)، ج ۱۳، ص ۵۷۹.

۲_ علی اصغر خندان، رساله «بررسی فطریات در آثار ابن سینا- رنه دکارت - شهید مطهری و جان لاک»، ص ۳۹.

۶- «فطرت صورت قدسی و حقیقت عرش آدمی» زهره نادری نژاد

۷- «آرای عرفانی عارف حکیم آیت الله العظمی میرزا محمد علی شاه آبادی^(ره) در آثار امام خمینی^(ره)» نیره دشتبان.

مقالات:

۱- «انسان شناسی فطری»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، آیت الله جوادی آملی^(حفظه الله)

۲- «فطرت، به مثابه دال دینی»، فصلنامه قبسات، علی اکبر رشاد

۳- «نگاهی به ابعاد نظریه ی فطرت و فطری بودن زبان»، قبسات، علی اصغر خندان

۴- «فطرت در احادیث»، قبسات، رضا برنجکار

۵- «فطری بودن گرایش به دین»، قبسات، عبد الله حاجی صادقی

۶- «خدا شناسی فطری»، قبسات، محمد حسن قدردان قراملکی

۷- «معرفت فطری در قرآن»، قبسات، علی پریمی

۸- «عرفان اسلامی در فرایند تعامل دین و فطرت»، فصلنامه معارف عقلی، علی فضلی

۹- «فطرت محجوب، معنویت ممسوخ»، حدیث عشق و فطرت، حمید رضا مظاهری سیف

۱۰- «آیت الله شاه آبادی و برهان فطرت عشق بر اثبات واجب الوجود»، حدیث عشق و

فطرت، محمد جوادی پیر مرادی

۱۱- «فطرت در تفسیر و کلام اسلامی: رویکرد تاریخی»، فصلنامه پژوهشهای اخلاقی، سعید

عدالت نژاد

۱۲- «فطرت و عشق از منظر آیت الله شاه آبادی و امام خمینی»، قبسات، محمد مهدی

گرجیان.

آن چه که باید متذکر شوم این است که بررسی نظریه ی فطرت آیت الله شاه آبادی^(ره) به

شکل تخصصی و تأثیر آن در موضوعات متنوع کلامی و اخلاقی که سعی شده است در این

رساله انجام گیرد تقریباً می توان گفت مشابه و نمونه ای در میان آثار نام برده شده ندارد و نمی توان سابقه ای از کار این رساله در آثار نام برده به شکل کلی و البته نه در جزئیات پیدا کرد.

پرسش های پژوهش

سؤال اصلی تحقیق:

«چگونه فطرت می تواند پاسخ گوی همه ی سؤالات و ابهامات اخلاقی باشد؟»

سؤالات فرعی تحقیق:

۱- تعریف فطرت از دیدگاه مرحوم شاه آبادی^(۵) چیست؟

۲- آیا فطرت تنها اختصاص به اصول دین و آن هم فقط در باب توحید دارد؟

۳- آیا اخلاق و فروع دین را می توان از فطرت استخراج کرد؟»

فرضیات

فرضیاتی که در صدد اثبات آن هستیم نشان دادن فطری بودن توحید و سایر مؤلفه های اصول دین، همچنین اخلاقیات و فروع دین مبتنی بر نظریه فطرت آیت الله شاه آبادی^(۵) است.

اهداف

نتیجه ای که از این تحقیق حاصل می شود می تواند در تعریف منشأ تازه ای برای تبیین مسائل اخلاقی و اعتقادی مؤثر باشد، پس لازم است که تلاشی دیگر در بازخوانی و تحلیل مبانی نظری مکتب آیت الله شاه آبادی^(۵) صورت گیرد تا شناختی بر تأثیرات چند لایه ی نظریه ی ایشان در حوزه ی معرفت دینی حاصل گردد. ضمن این که در این تحقیق دستورات اخلاقی - عرفانی عارف کامل آیت الله شاه آبادی^(۵) راهنمای هر سالکی است که می خواهد تخلق به اخلاق الهی پیدا کرده و متصف به صفات حضرتش شود. به فنای از ذات و صفات و افعال رسیده و به نعمت بقای بعد از فنا متنعم گردد. و همه ی این مواردی که ذکر شد از اهداف مکتب اخلاق عرفانی است که همه ی عرفا بر آن تأکید دارند.

آشنایی اجمالی با زندگینامه آیت الله شاه آبادی^(ه)

عارف کامل، فیلسوف متقی، فقیه و اصولی مبارز، آیت الله العظمی میرزا محمد علی شاه آبادی در سال ۱۲۹۲ق (۱۲۵۳ش) در اصفهان در بیت عالم مجاهد و فقیه ربانی، آیت الله العظمی میرزا محمد جواد اصفهانی حسین آبادی^(ه) دیده به جهان گشود. دوران زندگانی سراسر افتخار و مجاهدت علمی و عملی آن بزرگوار را می توان به هفت دوره کلی تقسیم نمود که این هفت دوره به ترتیب ذیل است:

دوره اول ۱۳۰۴-۱۲۹۲ق اصفهان

وی از همان ابتدا در محضر پدر بزرگوار خود، مقدمات علوم الهی و دروس حوزه را فرا گرفت و از محضر سایر اساتید وقت و علمای اصفهان، خصوصاً برادر بزرگوارشان آیت الله العظمی شیخ احمد مجتهد بید آبادی^(ه) کسب فیض نمود. این دوران دوازده سال طول کشید.

دوره دوم ۱۳۲۰-۱۳۰۴ق تهران

آیت الله شاه آبادی در سال ۱۳۰۴ق، زمانی که والد معظم ایشان توسط ناصر الدین شاه به تهران تبعید گردید، به همراه پدر و برادر دیگرشان - آیت الله العظمی میرزا علی محمد الشریف^(ه) - به تهران مهاجرت فرمود و در طول اقامت ۱۶ ساله در تهران به اشتغالات علمی پرداخت و اساتید دیگری را درک فرمود که از آن جمله اند:

آیت الله میرزا ابوالحسن طباطبایی اصفهانی^(ه)، مشهور به «میرزای جلوه» متولد ۱۲۳۸ق و متوفای ۱۳۱۴ق که یکی از حکمای اربعه بوده و در عصر قاجار در تهران اقامت داشته است. ایشان استاد فلسفه آیت الله شاه آبادی^(ه) بوده اند.

آیت الله میرزا هاشم گیلانی اشکوری^(ه)، مشهور به آقا میرزا هاشم رشتی متوفای ۱۳۳۲ق صاحب حاشیه بر مصباح الانس. مرحوم شاه آبادی عرفان را نزد ایشان فرا می گیرند.

آیت الله میرزا محمد حسن آشتیانی^(ه) متولد حدود سال ۱۲۴۸ق در آشتیان و متوفای ۱۳۱۹ق در تهران، صاحب کتاب شرح رسائل و از شاگردان مبرز شیخ انصاری؛ این بزرگوار استاد فقه و اصول مرحوم شاه آبادی بوده اند.

همچنین آیت الله العظمی شاه آبادی در ریاضیات نیز وقوف کامل داشت و آن را نزد سرتیب عبدالرزاق خان بغایری استاد دانشکده افسری، مشهور به میرزا عبدالرزاق خان سرتیب، آموخته بود.

تأییدات و توفیقات الهی در طول این دوره اقامت ۱۶ ساله در تهران همچنان شامل حال ایشان بود تا اینکه آن عالم ربانی در سال ۱۳۱۰ ق، پس از شش سال اقامت در تهران، آن گاه که حدود ۱۸ سال داشت به درجه اجتهاد نائل آمد و از اساتید خود اجازه اجتهاد گرفت.

دست سرنوشت برای ایشان، خاموشی چراغ فروزان علم و تقوا و مشکات هدایت دوران را رقم زد و آیت الله شاه آبادی^(۵) در سال ۱۳۱۲ ق در سن ۲۰ سالگی در سوگ پدر و استاد خود نشست. آیت الله شاه آبادی^(۵) پس از فقدان پدر کماکان در تهران به اشتغالات علمی خود ادامه داد و خصوصاً در فلسفه و عرفان به مراتب بالای کمال دست یافت.

دوره سوم ۱۳۲۲-۱۳۲۰ ق اصفهان

ایشان در سال ۱۳۲۰ ق به اصفهان رفته و طی دو سال اقامت در این شهر، از محضر اساتید حوزه غنی اصفهان، خصوصاً علامه میرزا محمد هاشم خوانساری چهار سوقی^(۶) صاحب اصول آل الرسول استفاده برد و هم زمان با آن، کتاب قانون در طب و زبان فرانسه را نیز فرا گرفت.

دوره چهارم ۱۳۳۰-۱۳۲۲ ق نجف و سامرا

با انتشار کتاب جدید التالیف کفایه الاصول که مبانی تازه ای از اصول فقه در آن مطرح گردیده بود، آیت الله شاه آبادی^(۵) تصمیم گرفت که به نجف اشرف عزیمت کرده و با مؤلف این کتاب گرانقدر، یعنی آخوند خراسانی^(۶)، آشنا شود و لذا در سال ۱۳۲۲ ق هنگامی که ۳۰ سال داشت از اصفهان به همراه والدۀ مکرمه، همسر و ابوالزوجه خود به مدینه علوم وقت یعنی نجف اشرف عزیمت کرد تا از خرمن علم علمای بزرگ آن حوزه نیز بهره ببرد.

در سال ۱۳۲۹ ق زمانی که ۳۷ سال از عمر شریفشان گذشته بود، با ارتحال آخوند خراسانی^(۶)، نجف را پس از یک دوره اقامت ۷ ساله ترک کرد و رحل اقامت به سامرا افکند تا از